

نقد و ارزیابی کتاب اسلام و مسیر توسعه انسانی و اقتصادی

وحید مهربانی*

چکیده

با همه پیشرفت‌هایی که نظام‌های اقتصادی و الگوهای توسعه آنها داشته‌اند، اما همچنان نقصان‌ها و ناکامی‌هایی در جوامع به‌ظاهر توسعه‌یافته به چشم می‌خورد که نیاز به فکری نوین و نگرشی جامع‌تر در مورد جایگاه و منزلت انسان را ضروری می‌نماید. به نظر می‌رسد نظام اقتصادی اسلام قابلیت ایجاد جامعه‌ای تکامل‌یافته را دارد که در آن انسان شأن واقعی خود را یافته باشد. کتاب *اسلام و مسیر توسعه انسانی و اقتصادی* در همین ارتباط نگاشته شده است تا توسعه اقتصادی را به تعالی نفس انسان گره بزند و در عین حال چهار مؤلفه اصلی توسعه یعنی امنیت، عقلانیت، دولت و بازار را مورد توجه قرار می‌دهد. در این کتاب دین به معنای شیوه زندگی و اطاعت از مجموعه قواعد رفتاری تعریف می‌شود و بنابراین ملی‌گرایی، لیبرالیسم و کمونیسم همگی دین تلقی می‌شوند. نویسندگان با نگرش هستی‌شناسانه یکی از مهمترین اصول اقتصاد غربی یعنی اصل کمیایی را رد می‌کنند و تفسیر متمایزی از توسعه در اسلام ارائه می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی - توسعه انسانی - رفاه - سرمایه‌داری - اسلام

۱. معرفی و توصیف اثر

«عباس میرآخور» و «حسن عسکری» این کتاب را در شش فصل به نگارش درآورده‌اند و انتشارات دانشگاه مفید در سال ۱۳۹۴ آن را در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. نویسندگان کتاب از چهره‌های بنام در حوزه اقتصاد و مباحث اقتصاد اسلامی هستند و تألیفات قابل توجهی در این زمینه دارند که معرفی آنها پس از شناسنامه کتاب انجام شده است و این ویژگی به عنوان یک مزیت کتاب محسوب می‌شود.

۲. ارزیابی شکلی اثر

روی جلد کتاب ساده بوده و هیچ تصویر مرتبط با موضوع وجود ندارد و تنها عنوان کتاب با اندازه فونت بزرگ مشاهده می‌شود. در پشت جلد کتاب، خلاصه‌ای از موضوع اصلی و محوری کتاب درج شده است تا کلیت بحث برای خواننده روشن شود و بتواند دید کلی نسبت به آن به‌دست آورد. فهرست مطالب در عین اختصار، کامل به نظر می‌رسد اما اشکال اساسی آن عدم شماره‌گذاری است و نمی‌توان از روی آن فصول و عنوان‌ها را در کتاب یافت. کتاب در قطع رقعی و ۴۸۷ صفحه تنظیم شده است و از لحاظ صفحه‌آرایی وضع تقریباً قابل قبولی دارد. کتابنامه و نمایه در انتهای کتاب وجود دارد. فاصله بین سطرها زیاد است. با کاهش این فاصله می‌شد از تعداد صفحات کتاب کاست. ضعف ویرایشی و نگارشی در برخی جملات و عبارات دیده می‌شود. پاورقی‌ها اندک است و پاورقی‌های موجود عمدتاً به ذکر نام لاتین اشخاص اختصاص یافته‌اند و تعداد بسیار کمی پاورقی فارسی برای توضیحات تکمیلی مشاهده می‌شود: در صفحات ۲۹، ۲۱۷ و ۳۶۰. بهتر بود مترجم نیز یادداشت‌هایی را در قالب پاورقی اضافه می‌کرد. صفحه‌آرایی و شماره‌گذاری صفحات به‌خوبی انجام شده است و صفحات دارای سرصفحه هستند: در صفحات زوج عنوان کتاب و در صفحات فرد عنوان فصل درج شده است. قبل از فصل اول، چند مقدمه وجود دارد: مقدمه ناشر، مقدمه نویسندگان بر ترجمه کتاب، مقدمه مترجم، پیشگفتار و در نهایت مقدمه‌ای که خود نویسندگان نوشته‌اند.

تعداد عناوین فرعی هر فصل اندک بوده، اما حاوی مطالب طولانی است. این ویژگی یک ضعف تلقی می‌شود زیرا خواننده با تنوع عنوان‌ها روبرو نیست و ممکن است از ادامه مطالعه خسته شود.

کتاب دارای چند نمایه در انتها است که سه قسمت نام‌ها، اصطلاحات و اماکن را شامل می‌شود.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

رویه موضوعی به این ترتیب است که ابتدا در فصل اول نگرش غرب به توسعه بررسی شده است و بعد از آن در فصل دوم، رفاه انسانی به عنوان مبنای توسعه، محور بحث قرار گرفته است. سپس، نویسندگان در فصل سوم به سراغ مؤلفه‌های اسلامی توسعه رفته‌اند. ابعاد توسعه در اسلام در فصل چهارم معرفی شده است و در فصل پنجم ساختار نهادی توسعه از دیدگاه اسلام ارائه شده است. فصل ششم، نتیجه‌گیری کلی را در بر می‌گیرد که این یک امتیاز و وجه مثبت برای کتاب است.

مقدمه‌های مختلف کتاب (ناشر، نویسندگان، مترجم) به خوبی به طرح مسأله پرداخته و محور مباحث را معرفی می‌کنند و ابهامات مورد نیاز برای روشن‌گری در ارتباط با مسأله توسعه را مطرح می‌سازند. در مجموع آنچه از مقدمه کتاب انتظار می‌رود، تحقق یافته است: کوتاهی سخن، معرفی چهارچوب تحلیل و فصول مختلف کتاب به خوبی انجام شده‌اند.

نویسندگان در مقدمه خود به صورت بسیار خلاصه و مفید سیر نگرش به توسعه اقتصادی را از دیدگاه غربی تا تحولات دهه ۱۹۸۰ و سپس آنچه مورد نظر اسلام است، مرور کرده‌اند. این مقدمه به خوبی ذهن خواننده را آماده ورود به مباحث بعدی می‌کند. آنها در معرفی دیدگاه اسلام درباره توسعه، سه جنبه را معرفی می‌کنند: (۱) تعالی نفس انسان، (۲) توسعه مادی، (۳) توسعه جامعه انسانی، و تأکید می‌کنند که جنبه اول از همه مهمتر است.

قسمت عمده هر فصل کتاب تنها به یک عنوان اختصاص دارد. مثلاً، فصل دوم تنها عنوان «توسعه به مثابه رفاه انسانی» در قالب حدوداً ۵۰ صفحه را شامل می‌شود و عنوان دیگر این فصل صرفاً خلاصه بحث است. همین وضع در فصل سوم نیز وجود دارد به طوری که بیش از ۶۰ صفحه در ذیل یک عنوان آورده شده است. در فصل چهارم، ۷۵ صفحه مطلب در ذیل

یک عنوان و در فصل پنجم، حدود ۱۰۰ صفحه فقط در قالب یک عنوان ارائه شده است. این رویه در کتاب‌های علمی و دانشگاهی چندان مشاهده نمی‌شود.

فصل اول به نوعی مرور تاریخ عقاید اقتصادی حول دو مفهوم توسعه و پیشرفت است و تا حد قابل قبولی و به صورت مجمل، دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف بیان شده است. اما ضعفی که در این راستا مشاهده می‌شود، ارجاعات اندک و ضعیف به منابع اصلی است، گویی نویسنده بیشتر بر اساس آگاهی و دانش خود آنها را ارائه کرده است.

فصل دوم تنها دارای یک قسمت است که همان عنوان فصل (توسعه به مثابه رفاه انسانی) را دارد. این شیوه بیشتر شبیه به یک یادداشت‌برداری است تا نوشتن فصلی از یک کتاب.

در صفحه ۱۰۹، «اعمال نوع‌دوستانه» به اشتباه «اعمال نوع‌دوستانه» درج شده است.

برخی اشکالات ویرایشی در سراسر کتاب وجود دارد، مانند: صفحه ۱۱۱ سطر ۶: عبارت «به عقیده تعادل بازار انجامد» کمی نامفهوم است. صفحه ۱۱۳ سطر ۳: «روش‌شناسی» به صورت «مروش‌شناسی» آمده است. همچنین صفحه ۱۱۶ سطر ۱۰: «هستیم» صحیح است نه «هستیم».

یک ضعف عمده در این کتاب، عدم استفاده از جدول و شکل در ارتباط با مباحث است. این ویژگی تأثیر منفی بر درک خواننده از مطلب دارد. بهتر بود مثلاً در فصل اول که دیدگاه‌های مختلف در زمینه توسعه مرور شده است، از یک جدول یا نمودار درختی استفاده می‌شد و موضع افراد و مکاتب گوناگون به‌طور خلاصه بیان می‌شد. چنین تصویری اثر قوی‌تری بر آشنایی خواننده از مباحث پشت سر هم و خسته‌کننده برجای خواهد داشت.

مترجم تا حدود زیادی کار ترجمه را به خوبی انجام داده است، اما برخی اشکالات نیز وجود دارد. مانند: صفحه ۱۱۱ سطر ۵: «مطلوبیت نهایی نزولی» به صورت «مطلوبیت نهایی در حال کاهش» ترجمه شده است. در صفحه ۱۲۰ (در فصل دوم)، مترجم درباره چهار مؤلفه اساسی مد نظر محبوب‌الحق در توسعه انسانی، مؤلفه اول را «عدالت» ترجمه کرده است که معادل آن در پاورقی **equity** ذکر شده است. این تعبیر صحیح نیست زیرا این واژه معادل با «برابری» است و عدالت معادل **justice** است. بنابراین، ظاهراً منظور نویسنده برابری بوده است.

ارجاع‌دهی درون متنی انجام نشده است و این ویژگی مشاهده‌منبع را در حین مطالعه دشوار ساخته است.

با وجود اینکه در اغلب موارد نام اشخاص در پاورقی ذکر شده است، اما مواردی هست که این کار انجام نشده است مانند: «رالف کارمین» در صفحه ۱۳۷.

یکی از مباحث مهم در دیدگاه‌های آمارتیاسن که در فصل دوم به آن توجه شده است، آزادی مثبت و منفی است. نویسنده در صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ اشاراتی در این زمینه داشته است، اما آنچنان نیست که برای خواننده تمایز این دو مفهوم روشن شود.

با توجه به عنوان کتاب، اصل بحث از فصل سوم شروع می‌شود. به عبارت دیگر، دو فصل نخست مباحث زیادی (به اندازه ۱۶۰ صفحه) را شامل می‌شوند که هرچند آموزنده است ولی عدم ارائه آن خللی در موضوع اصلی کتاب ایجاد نمی‌کند. به نظر می‌رسد تلفیق دو فصل اول و خلاصه‌تر شدن آنها مناسب‌تر باشد.

در اوایل فصل سوم بحثی از دیدگاه‌های آدام اسمیت و آمارتیاسن انجام شده است که با موضوع این فصل (مؤلفه‌های توسعه در اسلام) ارتباط دارد. این بحث علاوه بر اینکه تکرار فصل دوم است، نشان می‌دهد که بیشتر مباحث فصل دوم زائد بوده و فقط همین موارد با موضوع اصلی کتاب مرتبط است.

در صفحه ۱۸۲، ملی‌گرایی، لیبرالیسم و کمونیسم همگی به عنوان دین معرفی شده‌اند. چند سطر قبل از آن، دین به معنای شیوه زندگی و اطاعت از مجموعه قواعد رفتاری مطرح شده است. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که اگر چنین باشد، در رفتار یک فرد ملی‌گرا یا لیبرال یا کمونیست چه چیز متمایزکننده‌ای وجود دارد که او را از یک مسلمان جدا می‌کند؟ یک مسلمان برخی اعمال و رفتارها را انجام می‌دهد که شیوه زندگی او را تعیین می‌کنند. آیا بین ملی‌گرایان، لیبرالها یا کمونیست‌ها به جز تفاوت در عقیده، تفاوت دیگری (رفتاری) دیده می‌شود. این موضوع به جهان‌بینی برمی‌گردد. آیا این ادیان نام برده شده لزوماً هر یک دارای جهان‌بینی هستند؟

در ابتدای فصل چهارم، درباره مسأله کمیابی بحث شده و چنین اظهار شده است که کمیابی در سطح کیهان و کره زمین غیرقابل دفاع است. نویسنده در این ارتباط، به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده است، به این مضمون که «خدا هر چیز را به اندازه معین خلق کرده است». مشخص نیست نویسنده چگونه از این آیات به آن نتیجه‌گیری خود مبنی بر عدم کمیابی در سطح کلان رسیده است. همچنین تمایز سطح کلان و خرد نیز مشخص نشده است.

در فصل چهارم، همانند فصول قبل با قرار دادن اعداد در داخل پرانتز به منبع مورد استناد اشاره شده است اما برخلاف سایر فصول، در انتهای فصل هیچ منبعی ذکر نشده است.

بخش عمده فصل چهارم به بحث درباره عقاید محوری دین اسلام اختصاص یافته است، از جمله: توحید، نبوت، اطاعت‌پذیری و غیره. با توجه به اینکه عنوان این فصل «ابعاد توسعه در

اسلام» است، خیلی روشن نیست که ارتباط این همه بحث در زمینه ایدئولوژی محض اسلامی با ابعاد توسعه چیست. خواننده به نوعی در خلال این همه بحث اقتصادی گم می-شود و ارتباط سلسله‌ای مباحث را درک نمی‌کند.

در فصل چهارم، سه بعد توسعه در اسلام معرفی شده است: توسعه (تعالی) نفس، توسعه مادی و توسعه جامعه. اگر دقیق‌تر بنگریم و با عقاید و تجارب جهان غرب تطبیق دهیم، درمی‌یابیم که تنها وجه افتراق مکتب اسلام با غرب از منظر نگرش به توسعه، همان بعد اول یعنی تعالی نفس است و دو بعد دیگر در هر دو نحله فکری -اعتقادی وجود دارند. بنابراین، کافی بود که نویسندگان صرفاً به همین بعد اول می‌پرداختند و این همه مباحث اضافی را مطرح نمی‌کردند. در واقع، اسلام ضمن تصحیح برخی اندیشه‌ها و رفتارها در تفکر غالب غربی، افزوده‌ای به آن دارد.

در ابتدای فصل پنجم، اساس مفهوم توسعه از نظر اسلام در قالب آیه ۹۶ سوره اعراف بیان شده است، مبنی بر اینکه ایمان و تقوا اساس توسعه است. این مطلب صحیح است که ارکان اقتصاد یعنی تولید، توزیع و سایر جنبه‌ها باید بر مبنای ایمان و تقوا باشند، اما نویسندگان این موضوع را تبیین نکرده که آیا صرف همین ایمان و تقوا منجر به توسعه می‌شود یا خیر. همچنین، نقش برنامه‌ریزی اقتصادی در این زمینه چگونه توجیه می‌شود؟

در فصل پنجم، قواعد تعیین شده در اسلام با هدف کاهش تردید در معاملات اقتصادی و سهیم شدن در خطرهای اقتصادی معرفی شده است. بنابراین، عامل انگیزشی فعالیت‌های اقتصادی، رعایت قواعد و محبت انسانها به یکدیگر است. در این بحث، راجع به این مسأله صحبت نشده است که پس نفع‌طلبی شخصی چه می‌شود؟ در واقع، نویسندگان عامل عشق و محبت را در مقابل نفع شخصی قرار داده‌اند تا رفتار مؤمنانه را تبیین کنند، اما بی‌تردید، نفع شخصی نیز یکی از انگیزه‌های طبیعی هر انسان است که در اینجا به آن توجه نشده است.

در صفحه ۳۶۸ از فصل پنجم آمده است که: «هدف جامعه ایجاد یک اقتصاد سالم و در حال رشد است که در آن نه ثروت زیاد وجود دارد و نه فقر زیاد». این بیان صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا ثروت زیاد قطعاً به نفع جامعه خواهد بود. آنچه مهم است، توزیع این ثروت است که می‌تواند مانع از گسترش فقر شود. بیان بالا از رهنمودهای اسلام به نوعی ضدیت با ثروت-آفرینی را اشاعه می‌دهد.

- در فصل پنجم که درباره ساختار نهادی در اسلام بحث می‌شود، توصیفات زیادی در زمینه اخلاق کسب‌وکار ارائه شده است که در خیلی از جوامع غیراسلامی نیز مشاهده می‌شوند. مشخص نیست این ویژگی‌ها چگونه تبیین‌کننده توسعه اقتصادی است هرچند با توسعه روح انسانیت ارتباط دارد. همچنین، برخی ویژگی‌های اقتصاد اسلامی توصیف شده است که دقیقاً با نظام‌های اقتصادی لیبرال غربی وجه اشتراک دارند، مانند: جریان آزاد اطلاعات، کارکرد بازار در تعیین قیمت، محترم شمردن قراردادهای، حق مالکیت و غیره. از این رو، وجه تمایز این موارد با دنیای غرب چندان روشن نیست و مطلب جدیدی را ارائه نمی‌کند.

در انتهای فصل پنجم، تفاوت بین عدالت توزیعی در اسلام و نظریه‌های دیگر (غربی) بیان شده است. اشاره شده است که در سایر نظریه‌ها، نیاز به دخالت دولت است اما در جامعه اسلامی، نقش دولت عبارت است از: مدیریت، نظارت و حمایت از جامعه. پس از این مطلب، هیچ توضیحی راجع به تفاوت نقش دولت در زمینه عدالت توزیعی بین اسلام و سایر نظریه‌ها ارائه نشده است و معلوم نیست این تفاوت چه معنایی دارد.

۴. نتیجه گیری

این کتاب موضوع بسیار مهمی را پوشش داده است که برای دانش پژوهان در حوزه توسعه مفید خواهد بود. اما با این حال، نمی‌توان آن را یک منبع کامل در ارتباط با موضوع محوری مطرح شده معرفی کرد زیرا جنبه‌های مهمی از فرآیند توسعه را که امروزه جوامع با آنها روبرو هستند، دربر نمی‌گیرد. مثلاً، به نگرش اسلام درباره کارکرد نظام بانکی و خصوصیات این نظام که نقش بسیار مهمی در رونق اقتصادی دارد، توجه نشده است. بنابراین، مناسب است که این اثر علمی در کنار سایر کتب مرتبط مطالعه شود تا درک جامع‌تری درباره نگرش اسلامی به توسعه اقتصادی حاصل شود.

کتاب‌نامه

بار، رمون (۱۳۶۷). *اقتصاد سیاسی*، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات صدا و سیمای ج.ا.ا.

۲۶ نقدنامه اقتصادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ۱۹-۲۶

تفضلی، فریدون (۱۳۷۲). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران: نشر نی.
خلیلیان اشکذری، محمدجمال؛ جوشقانی نائینی، سیدحمید؛ عسکری، قاسم و محمد بیدار پرچین علیا (۱۳۹۴). معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

علیزاده، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران: انتشارات روزنه.
میرآخور، عباس و حسین عسکری (۱۳۹۴)، اسلام و مسیر توسعه اقتصادی و انسانی، ترجمه: علی باقری دولت‌آبادی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
نظری، حسن و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۲). نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.

